موضوع: کاربرد علم عرفی و اطمينان آور در اعتقادات

دلیل آخر مخالفین حجیت ظنون در اعتقادات

از جمله ادله ای که مخالفین اعتبار ظنون خاصه در اعتقادات به آن استناد کرده اند این دعای پیامبر اکرم (ص) است که فرمود: «يا مقلّب القلوب، ثبّت قلبى على دينك‏». در این دعا که از ائمه اطهار (ع) نیز صادر شده است آن حضرت درخواست استدامه ثبات قدم در ایمان را از خداوند طلب می کردند و این امر اختصاص به ایشان ندارد. از طرفی در ظن ثباتی نیست، پس آنچه در ایمان لازم است علم و یقین است.

ارزیابی

این استدلال صحیح نیست زیرا اگر معتقد شویم که آنچه از خبر واحد و ظواهر بدست می آید علم اطمینانی است در این صورت محصول آن دارای ثبات است، همانند علوم تجربی است که هر چند به یقین بالمعنی الاخص نمی رسد، اما محصول آنها علم عقلائی و اطمینان آور است. این علم متناسب با عرف بشر است و همین علم اطمینان آور عرفی برای ایمان و ثبات در آن کافی است.

آنچه در این دعا درخواست شده هر آن چیزی است که مخل به ایمان و ثبات آن است، اعم از اینکه مربوط به آسیب های معرفتی باشد یا غیر معرفتی مانند هوای نفس و شیطان.

چند نکته در مورد حقیقت ایمان و رابطه آن با علم

1. حقیقت ایمان یک نوع تسلیم و عقد القلب است. ایمان یعنی دل را به چیزی گره زدن؛ گرویدن. ایمان از جنس علم نیست البته متفرع بر آن است. این گونه نیست که این دو لازم و ملزوم هم باشند به گونه ای که اگر علم و یقین برای فرد حاصل شد، قطعا ایمان نیز می آورد، بلکه ممکن است یقین کامل باشد اما ایمان نیاورد. نمونه بارز آن ابلیس است که از سویی راس العلما به خداوند است و در سوی دیگر راس الکفار به خداوند هم هست.

قرآن کریم درباره حقیقت ایمان می فرماید: «فَلا وَ رَبِّكَ لا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فيما شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لا يَجِدُوا في‏ أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْليما»[[1]](#footnote-1): به پروردگارت سوگند كه آنان مؤمن حقيقى نخواهند بود، مگر آنكه تو را در آنچه ميان خود نزاع واختلاف دارند به داورى بپذيرند؛ سپس از حكمى كه كرده‏اى دروجودشان هيچ دل تنگى و ناخشنودى احساس نكنند ، وبه طور كامل تسليم شوند.

2. رابطه ایمان و علم اینگونه است که در گام اول برای ایمان، نیازمند علم هستیم. در گام بعد که فرد ایمان آورد، آن ایمان باعث رشد علم و معرفت در او می شود. ایمان قداستی را برای فرد ایجاد می کند که سبب بهتر فهمیدن عقل می شود.

ایمان از دو جنبه به رشد و شکوفایی عقل و علم کمک می کند: از جنبه معرفت حصولی و حضوری. ایمان، فکر و جان انسان را صیقل می دهد و این امر سبب فهم بالاتر و بیشتر می شود. این سخن که «ایمان می آورم تا بفهمم» که از آکوستین قدیس نقل شده از این جهت درست است و معنای آن این است که مراتب عالی فهم در صورت کسب ایمان بدست می آید. این سخن غیر از سخن ایمان گرایانی همچون کی یر کگارد است که برای معرفت در ایمان نه در آغاز و نه رشد، نقشی قائل نیستند.

گفته شد ایمان تنها بر معرفت مبتنی نیست که اگر معرفت بود حتما ایمان می آید، اما از جنبه سلبی اگر علم نباشد ایمانی نیست زیرا اگر علمی نباشد چیزی نیست تا ایمان بر آن مبتنی شود.

3. تصدیق علمی علم غیر از تصدیق قلبی و ایمانی است. ایمان آن است که قلب فرد تسلیم حقیقت باشد. (اسلام غیر از ایمان است که گاه زبانی است و در فقه مطرح است اما در علم کلام به آن اقرار، ایمان نمی گویند.). ایمان همان تصدیق قلبی است منتها این تصدیق، مبتنی بر علم است اما ملازم آن نیست و لذا چه بسا فرد تصدیق علمی داشته باشد اما تصدیق قلبی نداشته باشد. قرآن می فرماید: «الَّذينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ يَعْرِفُونَهُ كَما يَعْرِفُونَ أَبْناءَهُمْ وَ إِنَّ فَريقاً مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ يَعْلَمُون‏»[[2]](#footnote-2). آنان کاملا شناخت داشتند و مصداق را می شناختند اما به جهت اغراض نفسانی، تسلیم نبودند. در آیه دیگر می فرماید: « وَ جَحَدُوا بِها وَ اسْتَيْقَنَتْها أَنْفُسُهُمْ ظُلْماً وَ عُلُوًّا فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُفْسِدين‏».[[3]](#footnote-3) حقیقت ایمان همان تسلیم قلبی نسبت به چیزی که حق می دانیم. « أُولئِكَ كَتَبَ في‏ قُلُوبِهِمُ الْإيمان‏»[[4]](#footnote-4) و « قالَتِ الْأَعْرابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإيمانُ في‏ قُلُوبِكُم‏»[[5]](#footnote-5) : باديه‏نشينان گفتند : ما [ از عمق قلب ] ايمان آورديم . بگو : ايمان نياورده‏ايد ، بلكه بگوييد : اسلام آورده‏ايم ؛ زيرا هنوز ايمان در دل هايتان وارد نشده است‏. [[6]](#footnote-6)

نکته: جهل مرکب دو جنبه دارد: یک جنبه آن نفسانی و نسبت به فرد است و یک جنبه آن بیرونی و کاشفیت از واقع است. از جهت اول که وصف عالم است، جهل مرکب فرقی با یقین ندارد، اما از جهت دوم با یقین متفاوت است، زیرا یقین کشف از واقع است در حالی که جهل مرکب خلاف واقع است.

دیدگاه تفصیل در اعتبار ظنون در اعتقادات

تا اینجا دیدگاه دو گروه که معتقد بودند ظنون خاصه در اعتقادات حجت است و حجت نیست به همراه ادله آنها بیان شد. از کلام برخی استفاده می شود که در این باره قائل به تفصیل شده اند یعنی معتقد هستند در بخشی از اعتقادات ظن خاص اعتبار دارد و در بخشی ندارد. بیانی مرحوم شیخ انصاری در «رسائل» و مرحوم خوئی در «مصباح الاصول» دارند که نشان گر این دیدگاه از سوی آنان است.

کلام مرحوم شیخ انصاری

ایشان در کتاب رسائل فصلی را به اعتبار ظنون در اعتقادات اختصاص داده و در آنجا این نکات را بیان فرموده است:

1. اصول دین چیست و فرق آن با فروع دین کدام است؟ اصول دین عبارت است از آنچه مطلوب اولی شارع در آن اعتقاد و تدین ظاهری است نه عمل و آثار. در این جا عمل، مطلوب اولیه نیست گرچه بر آن ها عمل نیز مترتب می شود. در مقابل فروع دین عبارت است از آنچه مطلوب اولی شارع در آن عمل و اثر است، گر چه عمل بدون باور امکان ندارد. مراد از تدین ظاهری نیز اظهار اعتقاد قلبی است که معمولا با زبان انجام می شود .

2. اصول دین دو گونه است: آنچه مشروط به تحصیل علم نیست به این معنا که مطلقا اعتقاد به آن لازم است، مانند اعتقاد به خداوند متعال و صفات ثبوتیه و سلبیه ایشان و یا اعتقاد به نبوت و امامت و معاد. این اعتقادات واجب مشروط نیست که اگر علم بدست آوری بر تو واجب می شود، البته علم از باب مقدمه آن واجب است. در اینجا وجوب علم جنبه غیری و مقدمی دارد. دسته دوم عقایدی است که وجوب آن ها مشروط به علم است به این معنا که اگر علم برای کسی حاصل شد، باید به آن باور داشته باشد، مانند بعضی تفاصیل اعتقادات از قبیل اینکه علم الهی حضوری است یا حصولی.

3. ظن در کدام قسم از اعتقادات اعتبار دارد . ادامه بحث انشاء الله در جلسه آینده بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. سوره نسا، آیه 65 [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره بقره، آیه 164 [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره نمل، آیه 14 [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره مجادله، آیه 22 [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره حجرات، آیه 14 [↑](#footnote-ref-5)
6. ر.ک: کتاب عقل و دین، قواعد العاقئد، اثر حضرت استاد ربانی گلپایگانی [↑](#footnote-ref-6)